

سردار مؤید، امیرنظام، نظام السلطنه، سردار ناصر، سعید السلطنه، حشمت الدوله، نصرت الدوله، و سایر عملجات خلوت که هر کدام راپرت چپی یک جانی هستند، بودند. باری تا ساعت سه آنجا بودم. دیدم حضرت اقدس تشریف نمی آورند. با سردار کل، سردار مؤید (و آصف السلطنه سوار شده، هر کدام به منزل های خودمان (رفتم).

جمعه ۱۶ شهر ربیع الآخر ۱۳۲۲

صبح بعد از شکر خداوند قادر متعال برخاسته، هوا همه روز آفتاب (و قدری هم گرم بود. سوار شده رفتم امیریه؛ حضرت اقدس اندرون تشریف داشته، رفته بودند حمام. بعد سوار شده آمدم منزل. ایراندخت را منصورالحکماء آبله اش را کوبیده، انشاء الله مبارک است.

شنبه ۱۷ شهر ربیع الآخر ۱۳۲۲

اعلانی که برای مشروطه داده انداز روی (آن) به عین نقل می شود (و) از این فرار است:

سواد اعلان

سواد دستخط اعلیحضرت قدر قدر اقدس همایونی ارواحنا فداه

چون برای تهیه ضروریات مملکت و تدارک حوائج ملت، تنظیم و ترتیب اداره دولتی شرط اول است و تاکنون دوائر دولت بر روی اساس صحیحی مرتب نبوده و اغتشاش ادارات، تولید انواع مشکلات و هرج و مرج نموده، روز بروز سلاسل نظم و امنیت از هم گسیخته است. لهذا: برای ترتیب و تنظیم ادارات دولتی اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب امورات دولت و مملکت بهترین اساس است از

تاریخ امروز که ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ است، به میمنت و سعادت در مملکت ایران برقرار فرمودیم تا نمایندگان ملت و عقلای مملکت در حل و فصل مشکلات امور و تدوین قوانین بر حسب احتیاجات وطن عزیز و مقتضیات وقت و میزان شرع مبین و مذهب اسلام با اولیای دولت موافقت نموده در استحکام مبانی نظم و امنیت و معدلت و استحصال موجبات سلامت و سعادت مملکت مساعی جمیله به کار برده به عون الله تعالی از میامن توجهات حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه بلایای جور و نفاق به مزایای شور و اتفاق مرتفع و بساط انقلا و اختلاف به اساس عدل و رفاه مبدل گردد. علی هذا مطابق نظامنامه انتخابات که عنقریب منتشر خواهد شد باید در غره رجب المرجب ۱۳۲۷ نمایندگان ملت منتخب شده، هر چه زودتر در طهران حاضر شوند که انشاء الله تعالی در تهیّه اسباب ترقی و سعادت مملکت ساعی و جاهد باشند.

محمد علی شاه قاجار

باری حاجی امین الخاقان صبح مراجعت فرمودند، از حرکتش همه جا اطلاع

داشته اند.

اخبارات تقریباً همان طورها بوده است که نوشته ام.

شب عید شاه که تمام جمع و سرگرم جشن بوده اند (و) آتش بازی بوده (و)

مطربها هم می زده اند، غفلتاً می ریزند، این غوغا را فراهم می کنند.

قاسم آقای قزاق هم که سالار فاتح است، جنگی می کند (و) چند تیر توپ

می اندازد، بعد که می بیند کار از کار گذشته است، آن وقت تسلیم می شود. او را گرفته.

روز پنجشنبه به دارش می زنند و تیر بارانش می کنند، روزنامه اعمالش را هم نوشته در

گردنش می اندازند.

شیخ الاسلام را هم از قرار، میرزا حسن پسرش می کشد. ایلات هم در شهر

جمع شده اند.

حاجی امین‌الخاقان دیگر ابراز نکرده که من رئیس سوار هستم؛ تحقیقات کرده، مراجعت کرده (است).

بعد با حاجی امین‌الخاقان سوار شده رفتم امیریه، حضور حضرت اقدس. هر کس (را) که بخواهید بود. بعد بیرون تشریف آوردند (و) تشریف‌فرمای در خانه شدند (و) رفتند اندرون. بعد از مدتی با بندگان همایونی بیرون تشریف آوردند. فرمانفرما و سایر وزراء بودند. حضرت اقدس امروز جداً استعفا کرده‌اند، یعنی از روز اول هم قبول نکرده‌اند. چون کسی نیست و تا وزراء تعیین بشوند برای لنگ نشدن کار حضرت اقدس کار می‌کردند.

باری انگلیس‌ها و روس‌ها هم جداً ایستادگی دارند، که حضرت اقدس نباید دخیل در کارها بشود. جداً اصرار دارند که بایست سعدالدوله، ناصرالملک، علاءالدوله، مخبرالسلطنه (و) آنها که رفته‌اند در فرنگستان، بایست بیایند و وزیر بشوند. قبول هم شده است، چون آنها مقاصد دولت روس و انگلیس را بهتر فراهم می‌آورند. باری حضرت اقدس از خدمت شاه تشریف آوردند اندرون، صرف نهار کرده، تشریف بردند امیریه. وزراء هم ویلان و سرگردان بودند. در چادر ناصرالسلطنه نهار خوردند (و) سایرین در چادری که برای حضرت اقدس زده‌اند، صرف نهار کردند. بعد از نهار رفتم به چادر ناصرالسلطنه؛ نظام‌الملک، علاءالملک، علاءالسلطنه، مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، مجدالدوله، موق‌الملک، مشکوةالدوله، حشمت‌الدوله، (و) جمعی بودند. امیر سیف‌الدین که چندی بود رفته بود خسته، امروز آمده بود، و حرف‌ها می‌زد. می‌گفت: بایست تقصیر من را ثابت کنید، که من را چرا فرستادید، من چه کرده بودم. از این مزخرفات می‌گفت. باری یکی یکی وزراء سوار شده، رفتند به منزل هایشان. من هم سوار شده آمدم امیریه حضور حضرت اقدس.

دستخط مشروطه را هم که حضرت اقدس از شاه گرفته بود، آن را هم پس دادند

که به هر کس می خواهند بدهند، بدهند (و) به اسم سایرین تمام بشود.

یکشنبه ۱۸ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷

سوار شده رفتم امیریه. هنوز استعفای حضرت اقدس انتشار درست پیدا نکرده است. حضرت اقدس برای این که دورش جمع نشوید، از در اندرون سرورالدوله سوار شده رفتند به در خانه. من هم سوار شده رفتم به در خانه. بعد به رسم معمول تشریف بردند اندرون. بعد از مدتی با بندگان همایونی بیرون آمدند. فوج طهران را هم گفته‌اند بروند قزوین؛ حقوق چندین ساله را هم که طلب داشته‌اند داده‌اند، گویا با وجود این نروند.

امیر معظم هم رفته بود ذخیره، برای تحویل دادن تفنگ فوج طهران (که) تفنگ دیگر بگیرد. بعضی از تفنگ‌ها کم و کسر داشته. تحویلدار گفته بوده است (که) من تحویل نخواهم گرفت، بی جهت انباردار را کتک می‌زنند.

خلاصه حضرت اقدس از حضور آمده تشریف فرمای امیریه شدند. من هم مدتی توی باغشاه گردش کردم،

امروز ابراهیم خان ناظر دربار، نهار نپخته است. اسباب‌هایش را جمع کرده می‌خواسته ببرد، نگذارده بودند. گفته بودند، اسباب افتضاح است. ده هزار تومان طلب دارد.

باری تمام مردم امروز سرگردان تر و ویلان تر هستند. هیچ کس تکلیف خودش را نمی‌داند. آن اشخاصی که همه روزه از برای نهار می‌آمدند، امروز آنها هم نیستند. وزراء هم آمده رفتند به خانه‌هایشان. گفته‌اند وزرائی که با مشروطه همراه بوده‌اند، بایست بیایند (و) مصدر کار بشوند.

باری من رفتم اطاق امیر جنگ. نهار خوردم. به جز من و سعیدالسلطنه و

معدّل السلطنه (و) اجزای وزرات خارجه کسی نبود. بعد از نهار سوار شده آمدم به منزل.

بعد سوار شده رفتم امیریه. حضرت اقدس دم در اندرون نشسته بودند. آصف السلطنه (و) سعدالملک (و) نایب مدرسه «الیانس» هم بودند. تا یک ساعت از شب رفته، بودند بعد تشریف فرمای اندرون شدند.

مجلس شورای ملی را هم در همان جای اول، همسایگی ما دوباره خواهند آورد. قانون انتخابات و قانون اساسی هم همان قانونی است که نوشته اند. همان مجری خواهد شد. همان مشروطه که سابق بود، باز همان مشروطه خواهد شد. تا خداوند چه مقدر فرموده باشد.

دوشنبه ۱۹ ربیع الآخری ۱۳۲۲

سوار شده رفتم امیریه، حضور حضرت اقدس. هیچکس نبود به جز من و اجزای شخصی حضرت اقدس. بعد تشریف فرمای باغشاه شدند، من هم در رکابشان بودم. بندگان همایونی بیرون تشریف آورده بودند، شرفیاب شده بعد آمدم بیرون. فرمانفرما و مستوفی الممالک، مشیرالدوله، مؤتمن الملک و سایر وزراء در اطاق جنب تلگرافخانه نشسته بودند، و شورا می کردند.

سعدالدوله دستخط مشروطه را گرفته، برده پیش سفرا، به اسم خودش تمام کرده، امروز هم باز وزیر امور خارجه است. مشغول هستند، تعیین وزراء می کنند. باری بسیار خلوت بود.

در مجلس امروز صدای هیاهو بلند شد. فرستادیم تحقیق کرده، معلوم شد که همانها که چاپیدند، آمده (اند) تماشا و زنده باد می گویند. گویا خیال زدن چادر را دارند تا بعد تعمیر بکنند.

سه‌شنبه ۲۰ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷

رفتم به در خانه؛ بندگان همایونی اندرون تشریف داشته، وزرائی که دیروز معین شده‌اند. در کلاه‌فرنگی خلوت کرده بودند. حضرت اقدس هم اندرون خدمت شاه بودند؛ سعدالدوله وزیر امور خارجه (و) رئیس الوزراء، فرمانفرما وزیر داخله، مستوفی‌الممالک وزیر جنگ، مشیرالدوله وزیر عدلیه، مؤتمن‌الملک وزیر علوم، امیر نظام همان وزیر مالیه، مهندس‌الممالک وزیر طرق و شوارع، مخبرالدوله وزیر تلگراف و پست. اینها در اطاق خلوت (داشتند) تا وقت نهار. نهار را هم ابراهیم خان درست کرده است، کار دربار را هم راه انداخته است.

دیروز تا به حال، ولوله و غوغای غریبی در شهر شهرت دارد که به طهران خواهند ریخت، بعضی انتشارات داده‌اند که تا کرج را گرفته‌اند. آنجا هم با اردوی قزاق زد و خورد زیادی کرده‌اند. بعضی مردم در شهر (و) در خانه‌هایشان بی‌رق قرمز درست کرده‌اند؛ برای این که اگر شورش بشود. در خانه‌هایشان بگذارند تمام اهل شهر متوحش هستند.

باری بعد از نهار بندگان همایونی وزراء را احضار فرموده، در اندرون شرفیاب شدند. بعد من سوار شده آمدم امیریه حضور حضرت اقدس.

عصری یک اعلانی که سواد دستخط شاه بود. دیدم (در) شهر از این قرار است که می‌نویسم:

اولش شیر و خورشید، زیرش نوشته: محل مهر مهر آثار اعلیحضرت محمد علی شاه قاجار خلدالله ملکه. بعد سواد دستخط جهان مطاع اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه.

دستخط

از روزی که به اقتضای اراده خداوند متعال، ولایت عهد دولت ابد آیت ایران مخصوص وجود مسعود همایون ما گردید، پیوسته مشهود حضور مهر ظهر شاهنشاه بود که رفع مقدس معیاب و رفع پریشانی ذمائم موجود این مملکت شش هزار ساله را که به منزله خانه مسکونی و وطن عزیز ماست، جز به نیروی امتزاج قوای ملیّه با قوای دولتی و سلطنتی چاره نه و به غیر از معاونت و چاره جوئی عموم اهل این خاک پاک در پرستاری و خدمت به این مادر مهربان تدبیری نیست. همانا شب (و) روز در این مشروع مقدس پای کوبان بوده، اندیشه‌ها در سر، خیالات در نظر داشتیم. تا آنکه خود ملت غیرتمند ایران و فرزندان عزیز ما، با نیت معنویّه ما مساعدت نموده و از پیشگاه مبارک شاهنشاهی شاه مرحوم برود. بسمه الله تعالی من من حلال النور، استدعای مشروطه نموده و وسیله بروز مقاصد مکنونه ما بر پدر تاجدارمان گردید. تلگرافات و عرایض کتبیّه ما به پیشگاه شاهنشاه مرحوم در تلگراف خانه و غیره حاضر و بیان همدردی ما را با ملت خودمان به خوبی آشکار می نماید و بعد از اعطای مشروطیت که به طهران آمدیم در امضای قانون اساسی چه رنج‌ها برده و چه زحمات را متحمل شدیم، تا آن را به امضای مقدس آن شاهنشاه دل آگاه رساندیم و همین که نوبت تاجداری و سلطنت مخصوص شخص خودمان شد، دقیقه (ای) از دقائق پیشرفت امور مشروطیت را فروگذار ننموده و تمام قوای خود را صرف عظمت مجلس شورای ملی داشتیم، ولی درازدستی مغرضین و فساد مفسدین در این اواخر به طوری که همه کار آگاهان می دانند، به کلی خاطر ما را مکدر ساخته (و) تا حدی مایوس است.

آن اوضاع ناگوار مجلس را ماحی گرفتاری‌های گوناگون ایران ندیده و محیی این آب و خاک ندانستیم، چندی موافق قانون عموم دول، مجلس را توقیف داشته و در

نوزدهم شهر شوال که خواستیم افتتاح نمائیم پاره (ای) موانع موجود شد که همه عقلا تصویب می نمودند که اگر در آن موقع شروع به انعقاد پارلمان می شد. نتیجه (بی) جز سفک دماء و اتلاف نمی بخشید. این بود که چندی به تدابیر عملیه آن موانع را مرتفع داشت. امروز که موقع را مقتضی و مانع را مفقود دیده با نهایت اشتیاق و میل قلب به موجب صدور این دستخط مبارک موافق همان قانون اساسی بدون ذره (ای) کسر و نقصان امر به انعقاد پارلمان داده مقرر فرمودیم که یک عده از اشخاص عالم مشروطه خواه که طرف اطمینان دولت (و) ملت باشند به مجلس شورای مملکتی ملحق گردیده و نظامنامه انتخابات را عاجلاً حاضر نموده و منتشر دارند و به محض این که نظامنامه انتخابات انتشار یافت، شروع به انتخاب شده و همین که دو ثلث متخین حاضر شدند، مجلس شورای ملی در بهارستان افتتاح خواهد شد. به تاریخ ۱۸ شهر ربیع الثانی تخافوی ٹیل ۱۳۲۷ مطابق ۱۹ برج ثور در قصر سلطنتی باغشاه سال سیم سلطنت تحریر شد.

محمد علی شاه قاجار

باری سوار شده رفتم باغشاه، (برای) گردش. اردوهای نظامی، که در پشت باغشاه باری سوار شده رفتم باغشاه، (برای) گردش. اردوهای نظامی، که در پشت باغشاه است. چهار عراده توپ و دو فوج طهران (را) آورده اند به ریاست آجودانباشی توپخانه که ببرند به قزوین.

باری، مراجعت کردم به باغشاه. در اندرون، مجدالدوله، حاجب الدوله، حشمت الدوله، مختارالدوله، مجل السلطان (و) سپهسالار بودند. بعد هوا هم انقلابی کرده و کمی هم باران بارید. غروب آمده امیریه، حضور حضرت اقدس رسیده. مجدالدوله آمده شرفیاب شد.

چهارشنبه ۲۱ شهر ربیع‌الآخری ۱۳۲۷

سوار شده رفتم امیریه، حضور حضرت اقدس. سوار شده تشریف بردند به باغشاه. من هم در رکاب مبارکشان بودم. رفتند اندرون خدمت شاه. بعد از مدتی بیرون آمده با بندگان همایونی تشریف بردند در عمارت، وزراء در تلگرافخانه بودند. بعد از مدتی بندگان همایونی تب کرده نوبه سختی کردند (و) با حضرت اقدس تشریف بردند اندرون. نزدیک ظهر حضرت اقدس آمدند بیرون، سوار شده رفتند امیریه. من هم در رکاب مبارکشان بودم. باری تا دو ساعت از شب رفته در حضور شان بودم.

اخبارات تازه این است که: سپهدار وارد قزوین شده‌اند با کمال قدرت. باغ بهارستان را هم که برای مجلس داده‌اند، خیال تعمیر دارند. عصرها مردم برای تماشا می‌روند و می‌آیند.

تبریز امن شده است. عین‌الدوله هم همین روزها بیرون خواهد آمد، هیچ در شهر (نرفته است) در باسمنج است. خلاصه یک نفر قزاق روس در تبریز گلوله خورده است. ده هزار تومان دولت بایست به او بدهد. نمرده است ولی دستش را بریده‌اند.

پنجشنبه ۲۲ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷

تا یک ساعت به غروب مانده در منزل بودم، بعد رفتم بیرون، موثق‌الدوله، معین‌السلطان، حاجی امین‌الحاقان (و) آقا میرزا آقا خان بودند. بعد سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس.

جمعه ۲۳ شهر ربیع‌الآخری ۱۳۲۷

یک ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس. مجدالدوله، امیر نظام (و) مجدالسلطنه بودند.

شنبه ۲۴ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷

سوار شده رفته امیریه، بعد (حضرت اقدس) سوار شده تشریف فرمای باغشاه شدند. بندگان همایونی هنوز کسالتشان باقی است، بکلی رفع نشده است. جمعی در اندرون نشسته بودیم. مجدالدوله، سردار کل، رکن‌الدوله، پسر عزالدوله، محمد حسن خان سردار، عضدالدوله، مختارالدوله، نصرت‌الدوله، لتمان‌الممالک، حشمت‌الدوله (و) بعضی از عملجات خلوت بودند. وزراء هم در تلگرافخانه شهر هستند. اغلب فوج‌ها هم از بابت جیره و مواجیشان به صدار در آمده‌اند. بعد سوار شده رفته به منزل مستوفی‌الممالک معلوم شد که تا به حال در تلگرافخانه بوده‌اند. با سپهدار در قزوین حرف می‌زده‌اند.

یکشنبه ۲۵ ربیع‌الآخری ۱۳۲۷

سوار شده رفته امیریه، اعلم‌السلطان، نظام‌السلطان (و) مختارالسلطنه بودند. بعد حضرت اقدس بیرون تشریف آورده، کالسکه خودشان حاضر نبود، سوار کالسکه من شده رفتند به در خانه. دوباره مراجعت داده، من سوار شده رفته به باغشاه. بندگان همایونی تشریف فرمای بیرون شده بودند. حضرت اقدس هم شاه را زیارت کرده بودند، دوباره مراجعت به اندرون می‌فرمودند. باری رفته در باغ گردش کرده، وزراء در حضور بودند، بعد آمدند، رفتند در اطاق، خلوت کردند.

من رفته در اطاق سپهسالار، کلنل قزاق آنجا بود، بعد رفت در اطاق وزراء. اخبارات تازه که در باغشاه از کلنل قزاق شنیده شد، این است که: در شهر تبریز اردوی روس‌ها مشغول منظم کردن شهر تبریز هستند. آنچه اسلحه هست، از شهر می‌گیرند، در ارک شهر انبار می‌کنند. هر چه بمب (و) دینامیت بوده است، از شهر

می گیرند، اگر اهل شرارتی بکنند، آن جنرال روس از اهل آن محله مطالبه می کند و اگر در دادنش مسامحه بکنند، فوراً آن محله دورش رامی گیرند (و) توپ ها را اطراف آن محله می گذارند. آن آدمی (را) که می خواهد می گویند: اگر تا یک ساعت دیگر ندهید، من این محله را خراب می کنم. هر جا باشد فوراً تسلیم می کنند.

در کمال امنیت است الان شهر تبریز. در واقع در تصرف قشون روس است. اردوی قزاق هم که در تبریز بود چهار روز است بیرون آمده اند.

دوشنبه ۲۶ شهر ربیع الآخری ۱۳۲۷

امروز عصری یعنی بعد از نهار، بندگان همایونی تشریف فرمای شمیران شدند، به باغ سلطنت آباد. از توی شهر هم رفتند.

حضرت اقدس هم تشریف فرمای شمیران شده بودند. ظل السلطنه با سایر آقاها را بردند. بعضی از اندرون هایشان را هم بردند، سایرین هم بعد خواهند رفت.

باری بعضی از اجزای آقا رفته (و) بعضی مشغول جمع آوری بودند که بروند. در هر صورت رفتن اندرون خدمت سرکار خاصه خانم.

سه شنبه ۲۷ شهر ربیع الآخری ۱۳۲۷

امروز نهار را، مهمان جعفرخان باغبانباشی باغ بهارستان هستم، یک باغ کوچکی زیر معینیه دارد که آب بهارستان را از آنجا آفتابی کرده است، نهار خوبی صرف شد. درخت های باغ را تازه کاشته اند تا غروب آنجا بودم.

چهارشنبه ۲۸ شهر ربیع الآخری ۱۳۲۷

رفتیم امیریه خدمت خاصه خانم. ظل السلطنه هم از کامرانیه آمده بودند به شهر

برای امشب که در سفارت روس مهمان هستند.

پنجشنبه ۲۹ شهر ربیع الآخری ۱۳۲۷

در باغ بهارستان که مجلس است، دو روز است بنائی می کنند. بعضی ها که مشروطه خواه هستند، جمع می شوند بنائی می کنند. بعضی ها که دزد مال مردم خور رذل پدر سوخته ابن الوقت هستند (و) کارشان در دنیا به جز تقلب چیزی نیست، جمع می شوند (و) اظهار وطن دوستی (و) مشروطه خواهی می کنند. محض مردم را گول زدن می آیند (و) بنائی می کنند.

از قراری که دیروز گفتند، حسام السلطنه، مختار السلطنه، نظام السلطان، مجلل الدوله، مؤید همایون در مجلس آمده بودند (و) عملگی کرده بودند، ولی از قرار خود مشروطه خواهان حقیقی درستکار، به آنها فحش و بد گفته بودند، گویا خیال باطنی آنها را فهمیده اند که این حرکات برای چه است.

باری یک دستخط بندگان همایونی و دو اعلانی که از طرف هیأت وزراء (صادر شده) و یکی از طرف سعدالدوله و مدتی است، چاپ شده (و) به در و دیوار چسبانیده اند، در اینجا می نویسم:

سواد دستخط مبارک که شیر و خورشید در بالایش است.

در این موقع که اراده علیه همایون ما به افتتاح پارلمان علاقه فرموده است، به عموم حکام ولایات مملکت محروسه ایران، امر و مقرر می فرمائیم که در هر جای ایران و خارجه متهمین پلتیکی باشند. بلا استثناء معفو و آزادند و احدی حق تعرض به آنها نخواهد داشت و نیز امر و مقرر می فرمائیم (که) تمام اشخاصی و متهمین که تبعید

شده‌اند، در معاودت و عزیمت به هر نقطه مجاز و آزادند و نیز مقرر می‌فرمائیم که شرح این دستخط را به داخله و خارجه اعلام دارند.

فی ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷

محلہ صحہ ہمایونی

اعلان

چون نیت مقدس اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاه ارواحنا فداہ، از استقرار مشروطہ کہ تنها وسیلہ عظمت سلطنت و استقلال مملکت و سعادت ملت و حصول استظہار عموم اہالی بہ مراحم ملوکانہ مزید اطمینان بہ این موہبت عظمی است، بہ موجب این ورقہ بہ عموم اہالی دارالخلافہ اعلان می‌شود کہ ہر کس از ہر طبقہ باشد، بدون استثناء بہر عنوان نسبت بہ مشروطہ و مشروطہ‌خواہ ہتک حرمت و یا فرضاً فحاشی نماید، اعم از این کہ لفظی و شفاهی و یا کتبی باشد و یا بدآ و لساناً در صدد ابداء احدی بہ عنوان مشروطہ خواہی برآید، مقرر است، مأمورین نظم دارالخلافہ بدون هیچ ملاحظہ آنہا را توقیف و بہ تحت استنطاق درآوردہ، پس از اثبات نظر بہ تقصیر، او را مجازات و تنبیہ نمایند.

ہیات وزراء

اعلان دولتی

مراقبت حفظ انتظامات دارالخلافہ و تعیین حدود خدمتی مستحفظین شہر و فراہم نمودن آسایش اہالی کلیہ بر عہدہ بریگاد قزاق واگذار می‌شود و برای

کمک و معاونت بریگارد قزاق اداره نظمینه و ژاندارمری، به اضافه یک فوج که معین می شود و اقلاً باید دارای ششصد نفر سرباز باشند، در تحت اطاعت فرمانده بریگاد قزاق خواهند بود.

انداختن تفنگ در خانه ها و باغ های شهر و حمل تفنگ بدون بلیط بکلی ممنوع است. از اشخاصی که رعایت قوانین مذکور را به جا نیاورند، مؤاخذه سخت خواهد شد. اجازه داشتن اسلحه در موقع لزوم به ضمانت رجال محترم و معروف از اداره بریگاد قزاقخانه داده می شود.

اجتماعاتی که بر ضد نظم و منتج فتنه و فساد باشد، کلیه ممنوع است و اجزای نظمیہ حق مراقبت و در هر نقطه اجتماع حق حضور دارند.

محل مهر سعدالدوله

جمعه غره شهر جمادالاولی ۱۳۲۷

اشخاصی که در سفارت بوده اند، امروز بیرون آمده اند (و) حضراتی که در حضرت عبدالعظیم هستند، آنها هم دور نیست (که) امروز یا فردا به شهر بیایند.

شنبه ۲ شخر جمادی الاولی ۱۳۲۷

از قراری که گفتند، فوج خرقان برای مواجب (خود)، رفته در میدان توپخانه یا علی (و) داد و فریاد می کشیدند.

امیر توپخانه مشکل می دانم که برود به استرآباد. از این حرفهایش همچو معلوم می شود. ولی خودش می گفت می روم، اما گمان نمی کنم، آن طور که فرمانفرما می خواهد او بتواند برود.

یکشنبه ۳ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

سرکار معززالملوک با ایراندخت تشریف بردند به خانه سعدالملک. مهمان نگارالملوک هستند.

دوشنبه ۴ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

نیم ساعت به غروب مانده، سوار شده رفتم به امیریه، اجزای شخصی اقدس بودند. قدری پای تلفن عرض بندگی کرده، سوار شده آمدم منزل.

سهشنبه ۵ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

سوار شده رفتم به خانه مستوفی الممالک. محمد حسین خان رئیس سردار بهاءالدوله که تازگی فوج طهران و فوج عرب و عجم که با امیر معظم بود، از او گرفته (اند) و حالا شخصاً با خود بهاءالدوله است، آجودانباشی کل، نصرالدوله، ابراهیم خان برادر آجودانباشی توپخانه و «مالرنا» صاحب منصب ایتالیائی آنجا بودند. بعد (از) مدتی مستوفی الممالک با نصرتالدوله سوار شده رفتند.

چهارشنبه ۶ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

رفتم حمام، بیرون آمده، صرف نهار کرده، استراحت کردم. عصری هم موقوف الدوله (و) آصف الممالک برادر شاهزاده دارا بودند. حضرات رفتند. آمدم اندورن شکر خدا را به جای آورده استراحت کردم.

پنجشنبه ۷ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

سوار شده رفتم منزل معیر الممالک. نیم ساعت از شب رفته مراجعت به منزل

کرده شکر خدا را به جای آورده استراحت کردم.

۸ جمعه شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

تا عصر تمام را در منزل بودم. عصری هم موثق الدوله، بشیرالملک، حاجی امین الخاقان، شیخ عیسی، محمد صادق میرزا (و) اخوان (آمدند) (و) آقا شاهزاده پسر موثق الدوله که این روزها دختر بشیرالملک (را) که از دختر حرمت الدوله است، برای آقا شاهزاده شیرینی خورده‌اند. آمده بود پیش پدر زنش.

یکشنبه ۱۰ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

نیرالدوله روز پنجشنبه آمده است. چون که (او را) به خراسان راه نداده‌اند. مدتی است که باز رکن الدوله حاکم شده.

باری اخبارات تازه که قابل نوشتن باشد نیست. من که جائی نمی‌روم (که) خبری تحصیل کنم.

باری سلطنت آباد، فرح آباد، صاحبقرانیه و شاه آباد را از موثق الدوله گرفته دادند به مجلل السلطان. باغ‌های دیگر را هم موثق الدوله استعفا کرده (است).

باری گویا در چند روز قبل به توسط مجلل باز بعضی چیزها، گلوله توپ (و) فشنگ بی اجازه مستوفی الممالک برده بودند بالا، (به) سلطنت آباد. این کار اسباب رنجش مستوفی الممالک شده بود، استعفا کرده بوده است.

دوشنبه ۱۱ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

رفتم حمام، صرف نهار کرده، استراحت کردم تا عصری. برخاسته قدری روزنامه نوشته. یک ساعت به غروب مانده موثق الدوله، حاجی امین الخاقان، معین السلطان،

نسقی باشی، پسر صنیع الممالک، زرگر باشی آمده بودند.

سه‌شنبه ۱۲ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۷

از اخباراتی که شنیده شده این است که در تبریز روس‌ها بسیار سخت گرفته‌اند به اهل شهر تبریز. بعضی‌ها (را) که مفسد بوده‌اند (و) رئیس بعضی از انجمن‌ها بوده‌اند، گرفته باقی را هم از انجمن ایالتی مطالبه می‌کنند. سایرین رفته به قنصل‌خانه عثمانی، پناهنده شده‌اند. در واقع روس‌ها با عثمانی‌ها طرف شده‌اند.

چهارشنبه ۱۳ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۷

رفتم به خانه مؤیدالدوله نبود، رفتم به خانه سلطان‌العلماء. اخباراتی که آنجا شنیدم این است که: ظهیرالدوله حاکم کرمانشاه شده، عمیدالدوله حاکم شاهرود و بسطام، شاهزاده مؤیدالسلطنه حاکم یزد، شرف‌الدوله برادر وزیر اکرم حاکم قزوین، سپهدار حاکم گیلان و مازندران ولی سپهدار هنوز در قزوین است.

اخبار آذربایجان این است که روس‌ها سخت گرفته‌اند به انجمن ایالتی که ستارخان (و) باقرخان را بدهند. آنها هم با چند نفر رفته‌اند به قنصلگری عثمانی تبعه شده‌اند. حالا آنها قدری با هم طرف شده‌اند. این حکومت هم هنوز رسمی نشده است. باری اقبال‌الدواله هم از محمدآباد آمده است. بختیاری‌ها هم دهات ظل‌السلطان را در اصفهان چاپیده (و) ضبط کرده‌اند.

پنجشنبه ۱۴ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۷

سوارش ده رفتم به خانه نیرالدوله دیدن، پاهایش درد می‌کند، در اندرون

خوابیده است.

از اخباراتی که او می‌گفت: در راه خراسان، ترکمن‌ها تاخت و تاز می‌کنند و آن طرف‌ها هم معشوش است.

جمعه ۱۵ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۷

دعاها و اعمال روز جمعه را به جای آورده، رفتم بیرون. حاجی امین‌الخاقان (بودند). برادر مهندس الممالک برای آب اینجا آمده بود، قدری صحبت کرده رفت.

شنبه ۱۶ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۷

رفتم به کامرانیه حضور حضرت اقدس. بعد بیرون تشریف آورده، کالسکه خودشان نبود. درشکه من را سوار شده، من هم در رکاب مبارکشان بودم، رفتم دم در اندرون. نیرالدوله، امیر جنگ، حشمت الممالک، لقمان، مجلل السلطان، حمیدالملک، بودند. حضرت اقدس قدری نشسته، بعد تشریف فرمای اندرون شدند. بندگان همایونی چند روز است، کسل هستند، تب و لرز می‌کنند، انژکسیون کرده‌اند، باری بعد عزالدوله، مفاخرالملک (و) حاجب‌الدوله آمدند.

باری حضرت اقدس تشریف آورده، سوار شده رفتیم به کامرانیه.

تا عصری در خدمتشان بودم. یک ساعت به غروب مانده در رکاب حضرت اقدس اسب حاضر کردند، سوار شده رفتیم به منظریه. منظریه را حضرت اقدس فروخته‌اند به شاه، خیال تعمیر یک عمارت کوچکی را دارند که در آنجا بسازند. گردش کرده و بعد نشانه گذاردند، چند گلوله انداخته با تفنگ پنج تیر و سه تیر. بعد پول انداختند روی هوا، چند تیر انداخته، یکی یکی را زدم، حضرت اقدس به من ناز شست مرحمت فرمودند. خلاصه شب را هم حضرت اقدس نگذاردند بروم به شهر. ماندم در کامرانیه.

یکشنبه ۱۷ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

از اخبارات تازه این است که ظهیرالدوله بی خبر رفته است به حکومت کرمانشاه. پسرهایش هم بعد از خودش، آنها هم بی خبر رفته‌اند.

چند روز قبل، ظل السلطنه از شهر می آمده‌اند به شمیران. در نزدیک قلپک دو نفر سرباز سیلاخوری را مست ملاحظه می‌فرمایند. آنها را صدا کرده است احوالات پرسید بودند. آنها اصرار کرده بودند (و) دم در کالسکه برای سلطان‌هایشان منصب (و) امتیاز می‌خواستند. بعد نواب (سفارت) انگلیس رسیده با شلاق تو سر سربازها می‌زنند، آنها هم دست در می‌آورند که آنها را بزنند.

ظل السلطنه پیاده می‌شود (و) یک طرف می‌ایستد (و) یک نفر جلودار می‌فرستد که آنها را از هم جدا کند، جلودار ظل السلطنه را هم گرفته، می‌زنند، کتفش را بسته با آن دو نفر سیلاخوری می‌برند حبس می‌کنند، این مطلب خیلی سخت اهمیت پیدا می‌کند حضرت اقدس به توسط سفارت روس به انگلیس‌ها سخت می‌گیرد که نواب را بایست از سفارت خارج کنند.

دوشنبه ۱۸ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

میرزا عبدالحسین خان که یکی از اجزای وزارت خارجه است و مدتی در فرنگستان بوده (و) اغلب مأموریتش در روسیه بوده (و) آدم با کمالی است، آمده بود.

سه‌شنبه ۱۹ شهر جمادی‌الدولی ۱۳۲۷

اخبارات تازه این است که امروز عین‌الدوله وارد شده، رفته به سلطنت آباد (و) از آنجا به مبارک‌آباد و این اول بدبختی محمدعلی شاه است ولی امیدوارم که این حدس من به غلط باشد، خداوند انشاءالله تعالی خودش بندگان همایونی و

من و سایر مسلمانان را از شرش حفظ فرماید.

چهارشنبه ۲۰ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

سوار شده رفتم به خانه فرمانفرما. فرمانفرما در خانه اش از هیچکس پذیرائی نمی‌کند. هر کس بخواهد از او دیدن کند بایستی برود در خانه. سوار شدم آمدم منزل. دیدم شاهزاده موثق الدوله، آجوان حضور اخوان و جمعی هستند، مشغول آس بازی هستند، من هم قدری بازی کردم.

پنجشنبه ۲۱ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

رفتم به خانه مشیرالملک نبود. بعد رفتم به خانه عمیدحضور، قدری نشسته، صحبت کرده، آمدم منزل، صرف نهار کرده، بعد از نهار استراحت کردم، قدری روزنامه نوشته، سرکار معززالملوک تشریف بردند به خانه خاله من شمس السادات، باز دید. اخبارات تازه این است که: اردو که در تبریز بود وارد شده، «پالکونیک» هم از قزاق‌ها پذیرائی خوبی کرده. دو شب است از آن‌ها مهمانی می‌کنند. انعام به آن‌ها داده‌اند. بعد رفتم منزل عین الدوله. توی حیاط نشسته بود. نیرالدوله، وزیر اکرم، معین الدوله، حشمت الدوله، مؤتمن الملک، معتمد السلطنه، (بودند).

جمعه ۲۲ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

سوار شده رفتم منزل معیرالممالک، اعتصام السلطنه، حشمت الممالک (و جمعی بودند).

شنبه ۲۳ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷

امروز بناست برویم به شمیران، حضور حضرت اقدس. خان معیرالممالک